

مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۲۱

ناصر جهانیان*

چکیده

امنیت اقتصادی مبتنی بر سلسله‌ای از اصول و ارزش‌های اخلاقی است که بدون آنها این هدف مهم اقتصادی اسلام تحقق نمی‌یابد. وجود خطاها، جرائم و گناهان اخلاقی به نسبت فراوان در رفتارهای اقتصادی افراد، نگاه‌های خصوصی، سازمان‌های دولتی و شبه‌دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی خیرخواه، مطالعه مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی را ضروری می‌کند.

تحقیق پیش‌رو از نوع اکتشافی و روش تحقیق تحلیلی - استنتاجی است. پرسش اصلی این است که چه اصول و ارزش‌های اخلاقی مستقیم بر امنیت اقتصادی اثرگذار هستند؟ نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که امنیت اقتصادی پایدار، عادلانه و همدلانه در صورتی تحقق می‌یابد که مجموعه ظرفیت‌ها و نظارت‌های درونی افراد، سنت‌های اخلاقی اسلامی درون جامعه و بازار، قوانین اساسی، تفصیلی و مقررات دولتی و سیاست‌های اخلاقی استنباط‌شده عملیاتی شوند.

واژگان کلیدی: اخلاق، امنیت اقتصادی، ظرفیت‌های درونی، قوانین، سیاست‌ها.
طبقه‌بندی JEL: Z10, Z12, Z19.

مقدمه

امنیت اقتصادی مهم‌ترین مؤلفه توسعه‌یافتگی است. امنیت اقتصادی از یک سو هدف میانی نظام اقتصادی اسلام برای دستیابی به هدف غایی رفاه است؛ از سوی دیگر، بستری است که در آن عدالت اقتصادی و پیشرفت اقتصادی جریان پیدا می‌کنند. امنیت اقتصادی مبتنی بر سلسله‌ای از اصول و ارزش‌های اخلاقی است که بدون آنها این هدف مهم اقتصادی اسلام تحقق نمی‌یابد؛ به‌طور مثال، راست‌گویی، صداقت و شفافیت اطلاعات باعث اعتماد و کاهش هزینه‌های قرارداد شده و در مقابل، دروغ سلب‌کننده اعتماد، کاهنده سرمایه اجتماعی، افزایش هزینه تعامل‌ها، قراردادها و کنش‌های اجتماعی و اقتصادی و کاهش شدید امنیت اقتصادی در جامعه می‌شود. ضرورت مطالعه مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی وجود خطاها، جرائم و گناهان اخلاقی به‌نسبت فراوان در رفتارهای اقتصادی افراد، بنگاه‌های خصوصی، سازمان‌های دولتی و شبه‌دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی خیرخواه است. ارائه گزارش‌های غلط کارکنان به مدیران، تقلب در معامله‌ها، اجحاف، رشوه، تنظیم اسناد جعلی، تولید کالاهای غیراستاندارد، تبلیغ غیرواقعی، دزدی و کشیدن چک بدون محل، نمونه‌هایی از بی‌اخلاقی‌هایی است که اعتماد عمومی را نسبت به فعالان اقتصادی و نظام اقتصادی به‌شدت کاهش داده و ناامنی اقتصادی را افزایش می‌دهد. تبیین مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی از دیدگاه اسلام می‌تواند زمینه‌ساز تبلیغ، نهادسازی و گسترش هنجارهای اخلاقی مرتبط با این موضوع در سطح جامعه اسلامی باشد.

تحقیق پیش‌رو اکتشافی بوده و به‌دنبال کشف ارزش‌های اخلاقی بنیادینی است که چه به لحاظ حُسن فاعلی و چه به لحاظ حُسن فعلی اثر مستقیم بر امنیت اقتصادی فرد (خصوصی و دولتی) و از آن راه، بر امنیت اقتصادی بخش خصوصی، بخش عمومی، بخش سوم و فقیران داشته و محیطی امن برای نظام اقتصادی اسلامی فراهم می‌کند. روش تحقیق در استنتاج‌های قرآنی، حدیثی و فقهی مطابق روش اجتهاد حوزوی و در بحث‌های اقتصادی به روش تحلیلی - استنتاجی بوده و در مرحله گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که مجموعه ظرفیت‌ها و نظارت‌های درونی افراد، سنت‌های اخلاقی اسلامی درون جامعه و بازار، قوانین اساسی، تفصیلی و مقررات دولتی و سیاست‌های مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی استنباط‌شده هستند که می‌توانند امنیت اقتصادی

پایدار، عادلانه و هم‌دلانه را پدید آورند. در مقاله پیش‌رو، سه محور اصلی ذیل مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱. امنیت اقتصادی از دیدگاه اسلام؛

۲. ارتباط اخلاق و امنیت اقتصادی؛

۳. ارزش‌های اخلاقی مرتبط با امنیت اقتصادی مبتنی بر اسلام.

تحقیق درباره مبانی اخلاقی امنیت اقتصادی فقدان هرگونه پیشینه است، همان‌طور که اصل بحث «امنیت اقتصادی» نیز غنای لازم ندارد.

امنیت اقتصادی از دیدگاه اسلام

چهار هدف اصلی معنویت، امنیت، پیشرفت و عدالت در نظام اقتصادی اسلام معیار تصمیم‌گیری هستند، هر چند تمام اینها براساس عقلانیت و مصلحت لحاظ شده و سرانجام، تصمیم‌گیری می‌شود. توسعه معنویت و دست‌یابی به حیات طیبه هدف نهایی خلقت انسان است و در تمام نظام‌های اسلامی از جمله نظام اقتصادی وجود دارد، و انسان بدون معنویت بهره‌ای از انسانیت نخواهد داشت؛ اما سه هدف دیگر که بستر توسعه معنویت هستند و خود از نیازهای اساسی همه بشریت هستند و با وجود دولت دینی به تحقق کامل می‌رسند، عبارت هستند از: امنیت، پیشرفت و عدالت. این سه هدف هم از این روایت استفاده شده که «ثلاثة اشیاء يحتاج الناس طراً إليها الامن والعدل والخصب» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱۹) «سه چیز است که همه مردم به آن احتیاج دارند: ۱. امنیت، ۲. عدالت و ۳. وفور و فراوانی». روشن است که اطلاق واژه «امن» شامل امنیت اقتصادی می‌شود.

امنیت اقتصادی سطح‌های گوناگونی دارد. برخی از بُعدهای این مفهوم با امنیت سرمایه مرتبط است و حرمت مال مؤمن در روایت‌ها به آن اشاره دارد. دیگر بُعدهای آن با امنیت معیشتی یا امنیت درآمدی و اشتغال ارتباط دارد و آیه‌ها و روایت‌های فقرزدایی بر این مطلب تأکید دارند. در مکتب اقتصادی اسلام مبحث آزادی اقتصادی در کادر محدود با امنیت اقتصادی عموم مردم گره خورده است؛ زیرا مکتب اقتصادی اسلام با مجموعه ارزش‌ها، قوانین (از جمله قوانین مربوط به مالکیت دولتی، عمومی و خصوصی) و سیاست‌های دولت منتخب اسلامی از یک‌سو به امنیت سرمایه‌گذاری اعم از سرمایه‌های

کوچک و بزرگ توجه می‌کند، و از سوی دیگر، به امنیت شهروندان اعم از طبقه متوسط و فقیر در عرصه‌های اقتصادی توجه خاص دارد. امنیت اقتصادی به بُعدهای گوناگون تولید، توزیع، مصرف در بخش خصوصی، بخش دولتی و بخش سوم و در محیط داخل و خارج یک کشور مرتبط است؛ بنابراین امنیت اقتصادی، سیستمی تصور می‌شود.

دست‌کم پنج تعریف مهم درباره امنیت اقتصادی مطرح شده است. از آنجا که در مقاله‌ای به این تعریف‌ها پرداخته شده و مورد نقد و بررسی قرار گرفته شده‌اند، به تعریفی که ترجیح بیشتری دارد و به‌وسیله نویسنده ارائه شده است می‌پردازیم؛ در این تعریف گفته شده است: «امنیت اقتصادی فضا و بستری نهادین از ارزش‌ها، قوانین و سیاست‌های دولت است که پیشرفت اقتصادی و عدالت اقتصادی را در یک نظام اقتصادی پدیدآورده و پیوسته ارتقا می‌بخشد» (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۲۰۳).

این تعریف ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. امنیت اقتصادی فضا و بستری نهادین و تثبیت شده است؛ یعنی فضا و بستری از نظارت، مدیریت و کنترل اطلاعات فراهم شده که مورد پذیرش شرکت‌کنندگان نظام قرار گرفته و چارچوب بازی را پذیرفته‌اند.
۲. این چارچوب بازی شامل ارزش‌های جهان‌شناختی، اخلاقی و رفتاری در هر نظام اقتصادی می‌شود تا بتواند معیارهای لازم برای ارزیابی خطر، ریسک و آسیب را ارائه کند.
۳. قوانین حاکمیتی و سیاست‌های حاکمیتی مرتبط با حوزه‌های تولید، توزیع و مصرف از اجزای دیگر این چارچوب هستند.
۴. هدف امنیت اقتصادی همان هدف نهایی نظام اقتصادی است که پدیدآوردن رفاه اقتصادی از راه پدیدساختن پیشرفت و عدالت است.
۵. از آنجا که امنیت اقتصادی در یک نظام اقتصادی محقق می‌شود؛ بنابراین لازم است در محیط پیرامونی این نظام نیز فعالیت‌هایی از لحاظ اثرگذاری ارزشی، قانونی و سیاستی انجام پذیرد تا محیط درونی این نظام بهتر کار کند.
۶. ارتقای پیوسته به امنیت اقتصادی دولت یا استقلال اقتصادی اشاره دارد؛ البته امنیت اقتصادی سطح‌های گوناگونی دارد؛ اما کشوری که می‌خواهد قله‌های رفاه اقتصادی را فتح کند، همواره باید این سطح حداقل را تأمین کند.

اگر بخواهیم امنیت اقتصادی را در جامعه اسلامی نهادینه کنیم، لازم است ابتدا معنویت و ارزش‌های اخلاقی مانند ارزش بودن عمل صالح و خیرخواهی بر ارزش‌های مادی مانند ثروت‌اندوزی، قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی ارجح و اولی باشند تا هویت اسلامی و دینی شکل گرفته و نهادینه شوند؛ وگرنه همواره در معرض خطر ظاهرگرایی، دورویی و مذهبی‌نبودن از درون خواهیم بود و نهادهایی به ظاهر اسلامی خواهیم داشت که هیچ رنگ و بویی از اسلام واقعی نخواهند داشت؛ در نتیجه، کارآمدی لازم را نخواهند داشت و به تعبیری نهادهای رسوب کرده و باتلاقی خواهیم داشت که مانع پیشرفت جامعه می‌شوند؛ از این رو، نقش اخلاق در امنیت اقتصادی اهمیت بسیاری دارد.

ارتباط اخلاق و امنیت اقتصادی

اصول دین، اخلاق و احکام عمده‌ترین اجزای دین اسلام هستند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۷). از این میان، پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از بعثتش را تکمیل فضیلت‌های انسانی و کرامت‌های اخلاقی اعلام می‌کند که نشان‌دهنده نقش مهم اخلاق در نفوذ، گسترش و پایداری دین در سطوح فردی و اجتماعی جامعه است. علم اخلاق بررسی صفات و افعالی است که به تحقق کمال انسانی کمک می‌کند (صفات و افعال نیک) یا کمال انسانی را به خطر می‌اندازد (صفات و افعال بد)؛ بنابراین علم اخلاق شامل آموزه‌هایی است که خلق و خوی‌های خوب و بد و راه دست‌یافتن به صفات پسندیده انسانی را بیان می‌کند. استاد مطهری ﷺ می‌نویسد: «بخش اخلاق یعنی مسائل و دستورهایی که درباره چگونه‌بودن انسان از نظر صفات روحی و خصلت‌های معنوی است» (همان).

از سوی دیگر، امنیت اقتصادی بستر و فضایی نهادین از ارزش‌ها، قوانین و سیاست‌های دولت است که پیشرفت اقتصادی و عدالت اقتصادی را در یک نظام اقتصادی پدیدآورده و پیوسته ارتقا می‌بخشد؛ از این رو بخش مهمی از ارزش‌های مرتبط با امنیت اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی هستند که باعث نفوذ، گسترش و پایداری امنیت اقتصادی مبتنی بر دین در سطوح فردی و اجتماعی جامعه می‌شود.

تبیین علمی رابطه اخلاق با اقتصاد، قوانین و سیاست‌های دولت و در نتیجه، ارتباط اخلاق و امنیت اقتصادی وابسته به توضیح عناوین ذیل است:

۱. پیوند اخلاق و اقتصاد؛

۲. پیوند اخلاق، سنت‌های اخلاقی و قوانین [حقوق]؛

۳. پیوند اخلاق و سیاست [دولت].

پیوند اخلاق و اقتصاد

ظرفیت‌های درونی افراد و ارزش‌های اخلاقی انسان‌ها، رفتارها و گرایش‌های آنها را شکل داده و انگیزه‌ها و نظام نیازها و مطلوبیتشان را صورت‌بندی می‌کند. در همین رابطه، اخلاق از راه‌های گوناگون بر اقتصاد اثر می‌گذارد. از یک‌سو، عوامل اقتصادی اعم از خانوارها یا مصرف‌کنندگان، بنگاه‌ها یا سرمایه‌گذاران و کارگران ارزش‌های اخلاقی دارند که به رفتار آنها شکل می‌دهد. از سوی دیگر، اقتصاددانان ارزش‌های اخلاقی دارند که بر نوع نگرش آنها به اقتصاد مؤثر است. این ارزش‌ها به تشکیل هسته اصلی نظریه اقتصادی آنها مبنی بر اینکه اقتصاد چگونه عمل می‌کند و چگونه باید عمل کند می‌انجامد (رک به: ویلبر، ۱۳۹۱).

از طرف دیگر، نظریه‌پردازان اقتصادی پس از مطالعه‌های اقتصادی به نتیجه‌هایی دست خواهند یافت. این نظریه‌ها تبدیل به قانون و سیاست و سرانجام تبدیل به نهادهای اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. از یک‌سو، خود نظریه‌پردازان ارزش‌های اخلاقی دارند و از سوی دیگر، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران ظرفیت‌های اخلاقی و ارزش‌های اخلاقی جامعه را در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری در نظر می‌گیرند. به این ترتیب، اخلاق به‌وسیله نهادها، قوانین و سیاست‌های اقتصادی بر رفتارهای اقتصادی نسل‌ها می‌تواند مؤثر باشد (همان).

اثر اخلاق بر هزینه‌های پولی [پول به مثابه نماد اقتصاد] یکی دیگر از ارتباط‌های بین اخلاق و اقتصاد را نشان می‌دهد. در حقیقت، در جامعه اخلاق‌مدار هزینه‌ها کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا مردم انضباط اخلاقی دارند و عاقلانه‌تر عمل می‌کنند؛ به‌طور مثال، هزینه‌های اجتماعی و تضادها و خشونت‌ها کاهش می‌یابد یا هزینه هر سرعت‌گیر پلاستیکی که در خیابان‌های شهر نصب می‌شود و مبالغه‌ی هزینه بر جامعه تحمیل می‌کند با رعایت اخلاق و رفتارهای عاقلانه دیگر ضروری نیست. جوامعی که اخلاق‌گراتر هستند حتی افزایش نقدینگی هم به تورم کمتری می‌انجامد.

پیوند اخلاق، سنت‌های اخلاقی و قوانین (حقوق)

اخلاق و قوانین نانوشته اخلاقی (سنت‌های اخلاقی) با قوانین نوشته‌شده جامعه (حقوق) پیوند ظریفی دارد. اگر قوانین نوشته‌شده را به سه مرحله قانون اساسی (Constitution Stage)، مرحله قانون‌گذاری تفصیلی و جزئی (Legislative Stage) به‌وسیله مجالس شورا و مرحله مقررات‌گذاری و تعیین آیین‌نامه‌های اجرایی به‌وسیله دستگاه‌های اداری، لشکری و قضایی (مرحله تطبیق قوانین به موارد خاص) تقسیم کنیم، در هر یک از این مرحله‌ها، به‌ویژه در مرحله سوم، اخلاق و سنت‌های اخلاقی جامعه خودش را نشان می‌دهد. هنگامی که این مرحله‌ها به‌صورت منطقی و با توافق، هماهنگی و رضایت مردم و رهبری فقیه جامع‌الشرایط انجام پذیرد، سیر عادلانه قانونی (حقوق) انجام گرفته است.

در مرحله قانون اساسی، اثر اخلاق به این شکل است که بیشتر اصول و قواعد حقوقی قانون اساسی، قواعد اخلاقی نیز هستند مانند قواعد و مقرراتی که تجاوز به جان، مال و ناموس را جرم می‌شمارند و نیز قاعده وفا به عهد و عدم جواز دارا بودن غیرعادلانه.

۱۱

در مرحله قانون‌گذاری تفصیلی و جزئی نیز در قانون مدنی قواعدی حقوقی به چشم می‌خورد که طبق اصول اخلاقی وضع شده‌اند؛ مانند وفای به عهد، احترام و قداست مفاد قراردادها، اجرای دقیق وصیت‌ها، نگهداری از جان و اموال صغیران و محجورین. براساس فقه امامیه جهت معامله نباید مخالف اخلاق حسنه باشد. ماده ۹۷۵ قانون مدنی تصریح می‌کند: «محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا به‌واسطه جریحه‌دار کردن احساسات جامعه یا به‌علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود، به موقع اجرا گذارد، اگرچه اجرای قوانین یادشده اصولاً مجاز باشد». در مرحله تطبیق قوانین به موارد خاص نیز ماده ۶ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «عقود و قراردادهایی که مخل نظم عمومی یا برخلاف اخلاق حسنه است، در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست».

یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی قوانین، اخلاق است. ضمن اینکه حکیمانی که در کار اجتماع می‌اندیشند، به این نتیجه رسیده‌اند که اگر اخلاق را از کنار حقوق برداریم، زیبایی و لطافت را برداشته‌ایم و فقط از زور و اقتدار اطاعت کرده‌ایم؛ پس شیوه اعمال حق باید اخلاقی باشد.

پیوند اخلاق و سیاست [دولت]

داشتن قوانین اعم از قانون اساسی، قوانین مدنی و مقررات عادی و حقوق مبتنی بر اخلاق خوب است؛ اما اگر مدارا، تدبیر و استقامت رهبران و مدیران جامعه در همراه کردن مردم با حق و قوانین عادلانه و سیاست‌هایی برای پدیدساختن نهادها و سازوکارهای مطابق با قانون و حق برای منضبط کردن و قانونمند کردن و عادت دادن مردم به قسط و جاده پرپیچ و خم و ناهموار دستیابی به عدالت نباشد عدالت تحقق نمی‌یابد. اگر اجرای عدالت بدون سیاست‌های اخلاقی و مدبرانه و هم‌دلانه امکان‌پذیر بود، هیچ‌گاه قرآن کریم از استقامت* رهبران حکومت اسلامی برای هدایت مردم و برای دولت‌سازی مناسب با هدف‌های اسلام سخنی بیان نمی‌کرد. اگر مفهوم عدالت بدون مفهوم احسان قابل تحقق بود، قرآن کریم بعد از عدالت به آن امر نمی‌کرد.** در حقیقت، اگر بخشی از مردم یعنی مؤمنان، روحانیان و رهبران سیاسی و اخلاقی مردم به زهد عمل کنند و احسان و مواسات داشته باشند و سیاست‌های دلسوزانه، هم‌دلانه و اخلاقی اعمال کنند، عدالت محقق می‌شود؛ یعنی احسان رهبران و مؤمنان باعث می‌شود که مردم به قسط عادت کنند. احسان زیربنای عدالت است و در بیانی دیگر، احسان ضامن اجرای عدالت است. به این ترتیب، اخلاق سیاست را به نتیجه مطلوبش می‌رساند.

جمع‌بندی

نفوذ، گسترش و پایداری امنیت اقتصادی به جای‌گیری اخلاق درون افراد جامعه، درون سطوح گوناگون قوانین کشور و درون لایه‌های متنوع سیاست‌گذاری نظام اجتماعی - فرهنگی وابسته است. ارزش‌ها، قواعد و رفتارهای اخلاقی بخش مهمی از سرمایه اجتماعی لازم برای تحقق امنیت اقتصادی هستند.

ارزش‌های اخلاقی انسان‌ها، رفتارها و گرایش‌های آنها را شکل داده و انگیزه‌ها و نظام نیازها و مطلوبیتشان را صورت‌بندی می‌کند. اخلاق و قوانین نانوشته اخلاقی (سنت‌های

*. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲) «پس همان‌گونه که دستوریافته‌ای ایستادگی کن و هر که با تو توبه کرده [نیز چنین کند]، و طغیان نکنید که وی به آنچه انجام می‌دهید، بیناست».

** «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل: ۹۰).

اخلاقی) با قوانین نوشته شده جامعه (حقوق) پیوندهای لطیف و ظریفی در سه مرحله قانون گذاری؛ یعنی مرحله تصویب قانون اساسی، مرحله تصویب قوانین تفصیلی و مرحله تطبیق قوانین بر موارد خاص دارد. سرانجام اثر اخلاق بر سیاست باعث تلطیف اجرای عدالت و هم دلی مردم برای اجرای آن خواهد شد. با این نگاه است که اخلاق اثرش را بر امنیت اقتصادی خواهد گذاشت.

ارزش های اخلاقی مرتبط با امنیت اقتصادی مبتنی بر اسلام

امنیت اقتصادی از دید اسلام مبتنی بر قواعد و احکام اخلاقی خاصی است که فرد، بخش خصوصی، دولت و بخش سوم را از لحاظ صفات و افعال خوب طوری آماده می کند تا به سهولت بتوانند وظیفه های خود را در زمینه های مالی انجام دهند. جریان مال در اجتماع باید چنان باشد که درآمدها را در خدمت انسان و کارهای مربوط به انسان قرار دهد و قضیه های اقتصادی را از ارزش های اخلاقی جدا نکند؛ بنابراین انگیزه های مادی و اقتصادی محض، جای خود را به انگیزه های معنوی و انسانی خواهد داد و مال جز به خیر و سود همه مردم به کار نخواهد افتاد.

رفتارهای اخلاقی خوب یا بد در افراد اگر از حالت گذرا «حال» به حالت دوام برسد و ملکه نفسانی شود «ملکه»، به تدریج، هویت انسان شکل می گیرد؛ بنابراین عمل صالح و فاسد، نشانه این اصل هویت انسان است؛ از این رو، هر کسی را بر همان سریرت، نهان و نهاد وی دریافت می کنند و کیفر می دهند. همان گونه که خداوند متعال ﷻ براساس اعمال بدنی محاسبه می کند، اعمال، معارف و حقایق قلبی را نیز محاسبه می کند: «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره: ۲۸۴)؛ «آنچه را در نهان و نهاد خود دارید، چه اظهار کنید و چه آن را مخفی دارید، خداوند متعال ﷻ حسابرسی می کند». به همین جهت، امام صادق ﷺ علت خلود دوزخیان را در دوزخ و بهشتیان را در بهشت، به استناد آیه: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ»* (اسراء: ۸۴) حل کرده و این آیه، مفسر، مبین و شارح آیه های خلود

* «ای پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ مردم بگو که هر کسی براساس سیرت خود عمل می کند؛ اصل و ریشه حقیقی هر انسانی را قلب و روح وی تشکیل می دهد و هر سنتی که در قلب و روح نفوذ کند، به منزله فصل مقوم جوهر هستی می شود؛ به گونه ای که خداوند ﷻ درباره کافران می فرماید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۵).

است. از همین جا چگونگی تهذیب روح مشخص می‌شود که اگر کسی خواست روحش را مهذب کند باید شاکله‌ای بهشت‌آفرین فراهم سازد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۶).

قرآن کریم حقیقت اخلاق بد و خوب را به بهشت و جهنم ارجاع داده است. باطن اخلاق بد، جهنم و حقیقت اخلاق خوب، بهشت است (همان، ص ۱۷۳).

بنابراین با توجه به این نکته که جهنم نامنی مطلق است و بهشت امنیت مطلق، به این نقطه می‌رسیم که اخلاق بد، نامنی مطلق است و اخلاق خوب، امنیت مطلق؛ البته، با توجه به فرمایش پیامبر گرامی اسلام ﷺ به این نکته هم باید رسید که اسلام مانند مکتب زردشت فقط به دنبال پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک نیست؛ بلکه بالاتر، به دنبال ترویج کرامت‌های اخلاقی است؛ یعنی فقط نمی‌گوید: نیکی کن به کسی که به تو نیکی کرد؛ بلکه می‌فرماید: گذشت کن. روایت‌ها در این باره بسیار است. در این قسمت به روایت امام صادق علیه السلام بسنده می‌شود: «با آن که از تو بریده پیوند کن، به آنکه محروم کرده عطا کن، به هر که به تو بد کرده نیکی کن، به هر که دشنامت داده سلام کن. در حق آن که با تو دشمنی کرده انصاف ده، از آن که ستمت کرده بگذر.»*

بنابراین هدف اخلاقی اسلام کرامت اکتسابی، بزرگواری، شایستگی و مقامی است که انسان‌های وارسته از جانب خداوند متعال جل جلاله دریافت می‌کنند. کرامت مراتبی دارد و معیار تشخیص آن تقوای الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»** (حجرات: ۱۳). هر شخصی فراخور میزان تقوای خویش دارای کرامت اکتسابی است و به همان میزان در رفتارهای وی به‌ویژه رفتارهای اخلاقی و اقتصادی اثرگذار است.

کرامت انسانی و اکتسابی مایه رزق کثیر و برکت در اموال شده و از مفاسد فراوانی از جمله رباخواری، رانت‌خواری، رشوه‌خواری، کم‌فروشی، کنز، انحصار، احتکار،

* «صل من قطعک و أعط من حرمک و أحسن إلی من أساء إلیک و سلم علی من سبک و أنصف من خاصمک و اعف عن ظلمک» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۵).
 ** با کرامت‌ترین شما در نزد خداوند متعال، باتقواترین شماست.

گران‌فروشی و ... جلوگیری کرده و امنیت اقتصادی را در جامعه اسلامی تأمین می‌کند. این کرامت با تقوا به دست می‌آید.*

در حقیقت، اصل بنیادین حاکم بر تمام اصول اخلاقی اسلام تقواست که نشانگر حُسن فاعلی برای دیگر اصولی است که حُسن فعلی را نشان می‌دهند. خدا ترسی، ترس و دوری از گناه و قرب به خداوند متعال ﷻ در ماهیت تقوا قرار داشته (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶) و باعث طهارت روح و کرامت اکتسابی می‌شوند. حال با توجه به اصل بنیادین تقوا که حُسن فاعلی را برای دیگر ارزش‌های اخلاقی به ارمغان می‌آورد، می‌توان اصول اخلاقی مرتبط با تأمین امنیت اقتصادی پایدار اسلامی را ارائه کرد. مطابق یک تحقیق ۹ اصل اخلاقی وجود دارند که به برخی از این اصول به جهت اثرگذاری بیشتر بر امنیت اقتصادی به‌طور تفصیلی و به بقیه به‌طور خلاصه می‌پردازیم:

۱. خیر بودن و حرمت داشتن ثروت

از دیدگاه قرآن کریم مال و ثروت خیر (بقره: ۱۸۰، ۲۱۵ و ۲۷۲)، سبب بر پا ماندن فرد و جامعه (نساء: ۵) و باعث اصلاح امور دنیا و آخرت است (بقره: ۲۷۴ / آل‌عمران: ۹۲ / انفال: ۳ - ۴ / توبه: ۱۲۱)، بنابراین از تضييع آن به‌وسیله کسانی که توانایی مدیریت ثروت را ندارند منع شده است (نساء: ۵). در آیه ۲۸۲ سوره بقره بر اهمیت حفظ و نگهداری ثروت جهت دستیابی به رشد اقتصادی تأکید شده و فرامین انبوهی درباره حقوق

* . انسان کریم و بزرگوار از هوای نفس و مفسد اقتصادی دوری می‌کند (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۵۷، ح ۸۷۳۰)؛ از کارهای بدی مانند رباخواری، کتز اموال، تصرف در اموال دیگران و مانند اینها دست می‌کشد (همان، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۸۷۷۱)؛ بهره‌برداری صحیح و کارآمد از اموال را جزیی از جوانمردی و کرامت خود می‌داند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۲). انسان کریم مالش را برای آبرویش می‌دهد، در حالی که انسان لثیم و پست آبرویش را به‌خاطر رسیدن به ثروت از دست می‌دهد (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۱۵۹). این کرامت باعث می‌شود که دینش را به دنیایش نفروشد (همان، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۱۶۰)، و حتی به هنگام شبهه‌ناک بودن اموال به منطه‌های مه‌آلوده و مبهم وارد نشود (همان، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۲۱۶۱). انسان بزرگوار به وعده و عهد خود وفادار است و به قراردادهایی که با دیگران می‌بندد، پایبند است. انسان بزرگوار با انگیزه الهی خیرخواه دیگران است و احسان خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد (همان، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۲۹۷)؛ بلکه دیگران را بر خود مقدم می‌دارد؛ بنابراین بهترین ثروت مالی است که به راه کرامت‌ها (کارهای خیر) کمک کند (همان، ج ۳، ص ۴۲۸، ح ۴۹۹۳).

اقتصادی و امنیت اقتصادی که بستر توسعه اقتصادی است صادر می‌شود (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۳).

تشکیل سرمایه یا سرمایه‌گذاری‌هایی در جامعه اسلامی امکان ظهور و بروز و تداوم خواهند داشت که با عدالت و حق سازگار باشند. هنگامی که حق و باطل شفاف باشند، سرمایه و ثروت به ارزش واقعی خویش که قوام‌بودن و مفیدبودن برای جامعه است می‌رسد و همه مردم به ثروت دیگران احترام خواهند گذاشت و قدر سرمایه دانسته خواهد شد. اینجاست که پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «حرمت مال مؤمن مانند حرمت خون وی است» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۰۳) و امام علیؑ می‌فرماید: «بردن و خوردن مال مرد مسلمان به ناحق (از)، بزرگترین خطاهاست» (همان). «مؤمن کسی است که مسلمانان وی را بر جان و مال خویش ایمن دانند» (همان، ج ۱، ص ۴۱۵).

۲. ارزشمند بودن و حرمت داشتن کار اقتصادی

کار یک فعالیت آگاهانه است و باید ارزش کار نیروی کار مورد احترام باشد و خیانت، زیان‌رسانی و نیرنگ‌زنی جایز نیست. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: «لیس منّا من غشّ مسلماً، أو ضرّه، أو ماکره» (همان، ج ۵، ص ۵۴۶). در حدیثی غصب‌کردن مزد مزدور، در شمار اختراع دین یا فروختن شخص آزاد قرار گرفته که هر یک از بزرگترین گناهان است (همان، ج ۴، ص ۴۵۶). بنابراین همه افراد مؤظف هستند امنیت اقتصادی نیروی کار را رعایت کرده و دولت اسلامی نیز چنین تکلیفی را برعهده دارد. امام صادقؑ می‌فرماید:

پیامبر اکرم ﷺ، به هنگام وفات به علیؑ وصیت کرد: «یا علی! نباید با حضور تو بزرگران و کارگران کشاورزی ستم ببینند و نباید بر (مال‌الاجاره) زمینی که درباره آن قراری گذاشته‌ای اضافه شود و نباید هیچ مسلمانی به بیگاری گرفته شود» (همان، ج ۵، ص ۵۴۶).

حضرت علیؑ در دوران حکومتش به این سفارش توجه خاص داشت» (همان، ج ۵، ص ۵۴۷). البته روشن است که نیروی کار نیز باید وظیفه‌هایی که برعهده‌اش گذاشته می‌شود به‌طور احسن انجام دهد تا اولاً طالب داشته باشد؛ ثانیاً، مسئول نباشد. امام صادقؑ می‌فرماید: «هر صنعتگری ناگزیر باید از سه ویژگی بهره‌مند باشد تا کسب‌وکارش رواج یابد: الف) در کار خود ماهر باشد؛ ب) امانت را در کار رعایت کند؛ ج) نظر کسی را که کاری به وی سپرده است جلب کند» (همان، ج ۵، ص ۴۴۳).

۳. پای‌بندی به عهد و پیمان

سنگ‌بنای تمام امور در هر نظام اجتماعی - فرهنگی، پای‌بندی به عهد و پیمان است. با سست‌شدن آن، تمام امور و مناسبت‌های اجتماعی سست می‌شود و اداره درست امور معنا نخواهد داشت. قرآن کریم بر وفای به عقدها و پیمان‌ها تأکید کرده و در نخستین آیه سوره مائده می‌فرماید: «ای افراد با ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید».* به‌خاطر عموم و اطلاق واژه «العقود»، این آیه دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خداوند متعال ﷻ، به‌طور محکم بسته می‌شود. به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، تجاری، زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم به‌طور کامل وسیع دارد؛ حتی عهد و پیمان‌هایی را که مسلمانان با غیرمسلمانان می‌بندند نیز شامل می‌شود (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸۶). در اهمیت وفای به عهد در **نهج‌البلاغه** در فرمان **مالک اشتر** چنین می‌خوانیم:

در میان واجبات الهی هیچ موضوعی مانند وفای به عهد در میان مردم جهان - با تمام اختلافاتی که دارند - مورد اتفاق نیست؛ به همین جهت بت‌پرستان زمان جاهلیت نیز پیمان‌ها را در میان خود محترم می‌شمردند؛ زیرا عواقب دردناک پیمان‌شکنی را دریافته بودند (سیدرضی، [بی‌تا]، ن ۵۳، ص ۴۴۲).

در حوزه اقتصاد هم، «نهاد قرارداد» بنیادی‌ترین نهاد اقتصادی است که بدون وجود آن نظام اقتصادی و سازمان اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. مبنای آن چه به‌عنوان بازار شناخته می‌شود - چه بازار به معنای نهادی که در آن مبادله کالا انجام می‌شود و چه بازار کار - نهاد قرارداد است. بدون وجود نهاد قرارداد امنیت اقتصادی، پیشرفت اقتصادی و عدالت اقتصادی ممکن نیست. دو نهاد اقتصادی دیگر یعنی «نهاد مالکیت» و «نهاد اشتغال» از «نهاد قرارداد» ناشی شده و در حقیقت حالت‌های خاصی از قرارداد هستند و محتوای آن را مشخص می‌کنند. اگر نهادهای اقتصادی (قرارداد، مالکیت و اشتغال) ضعیف باشند، عواملان اقتصادی واردشدن به مبادله‌های پیچیده بلندمدت و رسمی چندطرفه با تنفیذ شخص ثالث را که از ویژگی‌های اقتصادهای صنعتی است اگر نه غیرممکن اما بسیار مشکل می‌یابند. در وضعیتی که حقوق مالکیت به شکل ناقص تعریف شود، فعالیت

*. «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود».

اقتصادی اغلب به مبادله تولیدات به صورت شخصی و در مقیاسی کوچک و محلی محدود می‌شود تا از بروز مشکل‌های مربوط به قراردادهای جلوگیری شود. نهادهای ضعیف با سوق دادن اشخاص به سمت مبادله‌هایی که توان بهره‌برداری از استعدادهای نهفته و امکانات خفته یک اقتصاد را ندارند، عملکرد کلی مجموعه اقتصاد را تحت فشار قرار می‌دهند. به بیان دیگر، تعهد دولت به قراردادهای، احترام به حقوق مالکیت به وسیله حاکمیت و حاکمیت قانون میزان ریسک سیاسی را کاهش داده و امنیت اقتصادی را افزایش می‌دهد. بنابراین یکی از ارزش‌های اخلاقی مهمی که خداوند متعال ﷻ در قرآن کریم در کنار تقوا بر آن تأکید فرموده، وفای به عهد و پیمان است. خداوند متعال ﷻ در آیه‌های ۷۵ - ۷۶ سوره آل عمران* در رد یهودیانی که می‌گفتند: اَمَّیْنٌ هِیْچ‌گونه تسلط و حق اعتراضی بر ما ندارند؛ زیرا ما اهل کتابیم و پیامبر الهی و کتاب آسمانی وی در میان ما بوده است؛ بنابراین اموال دیگران برای ما احترامی ندارد، می‌فرماید: «شما بر آنان امتیازی ندارید چون کرامت و محبت الهی فقط به تقوا و وفای به عهد است». آیه شریفه «بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» با بیان اینکه وفاداران به عهد و اهل تقوا در تمام محرمات و نواهی به‌ویژه در وفا به انواع عهدهای الهی و پرهیز از نقض آنها محبوب خداوند متعال ﷻ هستند، ادعای یهودیانی را که خود را دوستدار خداوند متعال ﷻ می‌پنداشتند نفی کرده و می‌فرماید: «محبوب خداوند متعال ﷻ دارای حُسن فعلی (وفا به عهد) و حُسن فاعلی (تقوا) است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۶۱۴).

بنابراین آنچه در آیه پیش‌گفته درباره اقدام یهود بر خیانت در امانت و منطوق آنها برای توجیه این خیانت گفته شد، به هیچ‌وجه درباره مسلمانان اجازه داده نشده است و آنها مؤظف هستند که در امانات مردم - بدون هیچ‌گونه استثنا - خیانت نکنند و پیمان‌های الهی را پاس بدارند. اگر مسلمانان بخواهند محبوب خداوند متعال ﷻ شوند باید مؤمن واقعی باشند؛ یعنی دو شرط دارد: الف) حُسن فعلی؛ ب) حُسن فاعلی. حُسن فعلی، وفا به عهد خویش است و حُسن فاعلی، تقواست؛ اما اگر فقط از ترس قدرت مادی یا به‌خاطر

* «وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ * بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَ اتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۷۵ - ۷۶).

منافع مادی بخواهند به برخی از پیمان‌هایشان وفادار باشند نه تنها محبوب خداوند متعال ﷺ نخواهند شد؛ بلکه احتمال دارد که فسق و گناه در آنها رسوب کرده و رسوخ فسق و دنیادوستی که رأس هر گناه و خطا است، در جان انسان باعث شود که با هیچ عهدی تعهد قلبی حاصل نشود و اگر به حسب ظاهر پیمانی منعقد شد در نخستین فرصت به نکث و نقض آن مبادرت شود* (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷۳).

امروزه در جوامع پیشرفته مادی وضعیت وفای به پیمان‌ها در سطح حفظ منافع مادی است و حق‌محوری و اخلاق‌مداری در مرامشان وجود ندارد. دروغ، خیانت و تجاوز به منافع که طرف آن را حق خود می‌داند، در این‌گونه جوامع فراوان وجود دارد و زشتی آن وی را از ارتکابش باز نداشته و برای آن از منافع مادی چشم نمی‌پوشند؛ چون در نظر آنان اخلاق و معنویات اصالت ندارد، اصل منافع مادی است و اخلاق و معنویات برای منافع مادی مورد اعتبار و اعتنا قرار می‌گیرد؛ اما اسلام حرمت عهد و وجوب وفای به آن را به‌طور اطلاق رعایت کرده، چه اینکه رعایت آن به نفع صاحب عهد باشد و چه به ضرر وی. کسی که با شخصی دیگر هر چند که مشرک باشد پیمان می‌بندد باید بداند که از نظر اسلام لازم است به پیمان خود عمل کند یا آنکه از اول پیمان نبندد؛ برای اینکه رعایت جانب عدالت اجتماعی لازم‌تر و واجب‌تر از منافع یا متضرر نشدن یک فرد است، مگر آنکه طرف مقابل عهد خود را بشکند که در این صورت فرد مسلمان نیز می‌تواند به همان مقداری که وی نقض کرده نقض کند و به همان مقدار که او به وی تجاوز کرده وی نیز به او تجاوز کند؛ زیرا اگر در این صورت نیز نقض و تجاوز جائز نباشد، معنایش این است که یکی دیگری را برده و مستخدم خود کرده و بر وی استعلاء کند. این در اسلام آن قدر

* جمع بین حفظ عهد در ظاهر و باطن با نقض آن، نقیض یکدیگر است و امتناع عقلی دارد؛ اما جمع بین حفظ عهد در ظاهر و نقض آن در باطن چون نقیض هم نیست منع شرعی دارد، نه امتناع عقلی؛ از این رو نفاق گرچه ممنوع است؛ اما امکان دارد و حفظ عهد در باطن و نقض آن در ظاهر در صورت تقیه گذشته از عدم امتناع عقلی، منع نقلی نیز ندارد؛ زیرا مورد ترخیص شارع است؛ بلکه در حقیقت از سنخ نقض عهد در ظاهر نیست؛ زیرا تکلیف ظاهری (عهد ظاهری) در حال تقیه برداشته شده و تکلیف دیگری به جای آن قرار گرفته که ترک آن می‌تواند مصداق نقض عهد خداوند متعال ﷺ باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۷۱).

مذموم و مورد نفرت است که می‌توان گفت نهضت دینی جز برای از بین بردن آن نبوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۶۱).

در مجموع، وفای به عهد و پیمان از الزام‌های اخلاقی بنیادین اسلام است که باعث ثبات و امنیت سیاسی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی شده و عقل و نقل بر آن تأکید دارند، و پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «لادین لمن لاعهد له» (محدث‌نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۹۷): «کسی که به پیمان‌هایش بی‌مبالا است دین درستی ندارد». حضرت علیؑ نیز می‌فرماید: «ما یقن بالله من لم یرع عهوده وذمته» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۷۴): «کسی که رعایت عهد و پیمان‌های خودش را نمی‌کند به خداوند متعال ﷻ یقین ندارد». سرانجام چنین کسی منافق شمرده می‌شود:

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس چهار چیز در آن باشد منافق است و هر کس که یکی از آنها را داشته باشد، منافق شمرده می‌شود تا آن‌گاه که آن را ترک کند: هر گاه سخن بر زبان آورد دروغ می‌گوید و هر گاه وعده دهد خلف وعده می‌کند و هر گاه پیمانی ببندد حيله دارد و هر گاه مخاصمه کند مرتکب گناه می‌شود (عطاردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ح ۳۳، ص ۴۶۹).

۴. راست‌گویی

خداوند متعال ﷻ زبان را آفریده تا این عضو از ذکر خداوند متعال ﷻ، تلاوت قرآن کریم، ارشاد مردم و اظهار حاجت‌های دین و دنیا بهره‌مند شود (مشکینی، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷). امام سجادؑ درباره حق زبان می‌فرماید: «حق زبان، گرامی‌داشتن آن از سخنان زشت (آلوده‌نشدن به کلمات زشت) و عادت‌دادن آن به نیکی و ترک کلمات زایدی که فایده‌ای در آن نیست و نیکی به مردم و سخن نیک‌گفتن در میان آن‌هاست» (شیخ‌صدوق، ۱۴۰۰ق، ح ۱، ص ۳۶۸).

دروغ، بدترین زشتی (شیخ‌صدوق، ۱۳۹۸ق، ح ۲، ص ۷۴)، ویرانگر ایمان (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۸)، باعث فقر (شیخ‌صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۰۵)، مانع توفیق در عبادت (شیخ‌صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، باب ۸۳، ح ۲، ص ۳۶۲)، مایه بی‌مروتی (همان، ج ۱، ح ۱۰، ص ۲۷۱)، نابودکننده شخصیت (شیخ‌صدوق، ۱۴۰۰ق، ح ۳، ص ۵۴۳)، باعث لعن فرشتگان و حاملان عرش و تعفن روحی (شعیری، ۱۴۰۵ق، ص ۱۴۸)، و کلید تمام بدی‌ها (شهید اول، ۱۳۷۹، ح ۱۵۷، ص ۴۶) است. دروغ از دید عرف تمامی جوامع سلب‌کننده

اعتماد، کاهنده سرمایه اجتماعی، افزاینده هزینه تعاملها، قراردادهای و کنشهای اجتماعی و اقتصادی و باعث کاهش شدید امنیت اقتصادی در جامعه می‌شود. برخی از محققان بر این باور هستند که بسیاری از دشواری‌های کشورهای توسعه‌نیافته با دروغ و عدم شفافیت رهبران و مدیران ارشد و نیز میان مردم ارتباط دارد؛ زیرا اعتماد مردم به مسئولان از سویی و اعتماد به افراد جامعه از سویی دیگر، خود از راست‌گویی، درست‌کاری و پای‌بندی به تعهدها از سوی همگان ناشی است و در کشورهایی که دروغ‌پردازی، خلف وعده، خیانت در امانت و مانند آن نهادینه شده است، دیگر سراغی از سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن نباید گرفت (نظرپور و منتظری‌مقدم، ۱۳۸۷، ش ۳۱، ص ۵۰).

عوامل اقتصادی دروغگو در قیامت به مثابه گناهکاران بدکار مبعوث می‌شوند؛ مگر اینکه در معامله‌های اقتصادی راه راست‌گویی را بپیمایند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ ارْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ لَكُمْ الطَّرِيقُ تُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّاراً إِلَّا مَنْ صَدَقَ حَدِيثُهُ»* (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ح ۳۷۲۸، ص ۱۹۴).

استاد حکیمی در این باره سخن نغزی دارد:

اولیای اسلام، به بازرگانان و معامله‌گران و واردکنندگان کالا و اهل بازار و فروشندگان، به نظر شبهه و ستمگری نسبت به مردم نگاه می‌کردند؛ مگر پرهیزگاران راست‌گو و قانع را که استثنا کرده‌اند و شماره آنان اندک است. فقط تاجر و کاسبی را می‌توان در نرخ‌گذاری آزاد گذاشت که پرهیزگار و راست‌گو باشد، حق را بگیرد و حق را بدهد و به سودی اندک و منصفانه قناعت کند و از کسب خویش به قوت روز یا چیزی نزدیک به آن قانع باشد، نه آنان که - به نص روایت‌ها - بدکار و غش‌زن و دروغگو هستند و حریص بر مال اندوزی و بی‌انصاف در نرخ‌گذاری و سوزاندگان مردم در آتش تورم و احتکار و گرانی! (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۵۷۲).

امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که درباره کسب و تجارت از وی پرسیده بود، فرمود: «بر تو باد راست‌گویی در سخن ...، که تاجر راست‌گو - در روز قیامت - همراه با کاتبان

*. ای صنف تاجران سرهای خود را بالا نگاه دارید؛ زیرا که راه برای شما روشن شده است؛ شما در روز قیامت به‌عنوان «گناهکاران» به صحرای محشر وارد می‌شوید؛ مگر کسانی که راست گفته باشند.

(فرشتگان) بزرگوار نیکوکار خواهد بود. از قسم خوردن پرهیز که قسم نادرست، قسم خورنده را به جهنم می‌برد» (همان، ج ۵، ص ۵۶۱). نیز می‌فرماید: «سه کس را خداوند متعال ﷻ بی حساب وارد بهشت می‌کند: پیشوای عادل، کاسب و تاجر راست‌گو و پیرمردی که عمر خود را در طاعت خداوند متعال ﷻ گذرانده باشد» (همان، ج ۵، ص ۵۸۵). از دیدگاه امام علی علیه السلام رقابت صحیح در راست‌گویی و بخشندگی است (همان، ج ۵، ص ۷۰۷) و نه در ثروت‌اندوزی و رقابت‌های تنازع بقایی.

راست‌گویی اعتماد اجتماعی را به ارمغان آورده و باعث افزایش سرمایه اجتماعی شده و امنیت سرمایه‌گذاری و اشتغال را تأمین می‌کند. این امر برای مسئولان دولتی اهمیت دارد؛ به طوری که وعده خلاف هم نباید بدهند؛ زیرا باعث عدم اعتماد و دلسردی مردم شده و ممکن است دروغ‌گویی و خلف وعده در جامعه نهادینه شود. شاید به همین علت است که پدر و مادر با فرزندان خود نباید خلف وعده کنند، هر چند شوهر اشکالی ندارد تمام وعده‌ای را که به همسرش داده عمل نکند؛ زیرا فرزندان درک کاملی از این خلف وعده ندارند؛ بنابراین مرتکب دروغ و خلف وعده می‌شوند؛ اما همسر وضعیت شوهرش را در ناقص گذاشتن وعده درک می‌کند.

۵. رعایت امانت

در معارف اسلام به‌ویژه در علم اخلاق اسلامی مسئله «رعایت امانت» از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی بشر تلقی شده و بدون آن هرج‌ومرج و ناامنی فراگیر می‌شود. در روبه‌رو، خیانت در امانت روابط اجتماعی و اقتصادی را بر هم زده و از این راه، امنیت اجتماعی و اقتصادی را خدشه‌دار می‌کند؛ به‌طور مثال، در عقدهایی مانند وکالت، اجاره، ودیعه و مضاربه که مال در دست طرف معامله به‌صورت امانی قرار می‌گیرد، اگر وکیلان، مستأجران، امانت‌پذیران و تاجران عامل در امانت خیانت کنند و تعدی یا تفریط کنند، روابط حقوقی وضعیتی اسفبار یافته، ناامنی اقتصادی به‌شدت افزایش یافته و چرخ‌های اقتصاد از گردش خواهد ایستاد. نگاه عمیق و شامل اسلام به نعمت‌های الهی اعم از نعمت ولایت و حکومت دینی، نعمت احکام الهی، نعمت دین، اسرار و آبرو، استقلال و آزادی مردم، نعمت اخلاق صالح، نعمت اعضا و جوارح و جوانح و نعمت اموال و ثروت

باعث می‌شود که جامعه اسلامی نسبت به دیگر جوامع بشری تعهد بالاتری نسبت به رعایت نظم و انضباط اجتماعی داشته و امنیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بی‌نظیری امکان‌پذیر شود؛ اما رعایت امانت در اموال نیز عام است و شامل دولت، ثروتمندان، تاجران، سرمایه‌گذاران و صنعتگران و همه مردم عادی و در هر شرایطی می‌شود. صنعتگران و کارگران باید رعایت امانت را کرده و با کارآمدی لازم و رعایت سلیقه مالک، نهایت کوششان را برای ساخت مسکن، لباس، میز و دیگر مصنوعات به کار بگیرند، وگرنه اگر کار را خراب کنند ضامن خواهند بود (محقق داماد یزدی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۰۷). وارد کردن کالاهای تجملی و اشرافی، تبلیغات باطل و پدیدآوردن تقاضاهای کاذب، بی‌بندوباری و فساد و رشوه، رواج رشوه‌گیری و رشوه‌دهی و پدیدساختن انحصارات مخرب برخی از خیانت‌هایی است که تاجران فاجر و گرگ‌صفت برای گردآوری ثروت بیشتر و مکیدن خون مردم انجام می‌دهند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۵۸۴). اولیای الهی به پیروان خود در بازار به شفافیت اطلاعات و عدم خیانت در اطلاع‌رسانی به مشتریان درباره جنس کالاها سفارش می‌کنند:

حسن‌بن‌مختار قلانسی (کلاه‌دوز) می‌گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: ما کلاه می‌دوزیم و در لای کلاه پنبه کهنه می‌گذاریم و چیزی از این بابت به خریداران نمی‌گوییم. فرمود: من دوست دارم که به خریداران بگویی که چه پنبه‌ای کار می‌کنی (همان، ج ۵، ص ۵۸۳).

۶. انصاف

یکی از مشکل‌های اساسی در تمام نظام‌های اقتصادی دولت‌محور و بازارمحور که رفاه اقتصادی افراد را کاهش می‌دهد، عدم هماهنگی منافع فردی و مصالح اجتماعی است. سودجویی‌های خودخواهانه از سوی ثروتمندان و قدرتمندان سبب می‌شود که بازارها رانتی شده، اجحاف صورت گرفته و رقابت تبدیل به انحصار شود؛ اما اگر رهبری اقتصاد را نه طبقه‌های خودمحور و سودجو، بلکه انسان‌های متقی و تکامل‌یافته و عقلانی به عهده گیرند تا براساس قانون طلایی «آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نپسند» هماهنگی منافع فردی و مصالح اجتماعی را تأمین کنند، امنیت اقتصادی پایدار، انسانی و عادلانه پدید می‌آید و دیگر سودجویی خودخواهانه، مسیر اقتصاد را از ابتدا ناعادلانه نمی‌سازد؛ اما رعایت انصاف در بخش دولتی به این است که الف) سیاست‌های اقتصادی دولت اسلامی باید اولویت‌بندی شده و آن

سیاستی که به نفع عموم مردم است اتخاذ شده، هر چند به ضرر برخی از خواص باشد. (ب) از مصداق‌های انصاف در بخش دولتی این است که رابطه سیاست و اقتصاد قطع شود؛ بنابراین طایفه‌گری و خویشاوندگرایی در مناصب دولتی نباید باشد؛ زیرا اطرافیان دولت‌مردان انصاف کمی دارند (همان، ج ۶، ص ۱۵)؛ (ج) عدل و انصاف در منابعی که در مالکیت عمومی است مساوات با همه مردم است (همان، ج ۶، ص ۵۶۱)؛ اما منابعی که در مالکیت دولتی قرار دارد انصاف به مساوات رفتار کردن نیست؛ بلکه فقیران به رعایت انصاف نیازمندتر هستند (همان، ج ۶، ص ۲۹۱)؛ (د) قدرتمندان دولت نه تنها خود باید انصاف را رعایت کنند؛ بلکه باید اطرافیان و دیگر دولت‌مردان را نیز به انصاف وادارکنند (همان، ج ۶، ص ۴۶۲)؛ (ه) از مصداق‌های عدل و انصاف دولت مبارزه با مصداق‌های ظلم به مردم است. احتکار یکی از این مصداق‌هاست (همان، ج ۶، ص ۲۹۰). رعایت انصاف در بخش خصوصی به این ترتیب است:

مراعات انصاف و حق، تمام پیمودن کیل و ترازو و دادن حق مردم به آنان، ترک کردن فساد، دست‌کشیدن از خود بزرگ‌شماری و استکبار، گرفتن حق و دادن آن، تخفیف در سود، ترک احتکار، ترک بهره‌کشی، ترک برده‌کردن مردمان، تمام دادن حق مزدوران و کارگران و کشاورزان، معامله‌کردن به انصاف و حفظ کرامت و آبروی مردم (همان، ج ۶، ص ۷۴۰).

۷. حق طلبی

رعایت انصاف با اصل اخلاقی دیگری تکمیل می‌شود که می‌توان آن را به‌طور خلاصه «اصل حق طلبی» نامید، و مراد این است که حق و امور پایدار اثبات و باطل و امور ناپایدار نابود شوند. امنیت اقتصادی راستین در چارچوب عدالت و انصاف و اصل حق طلبی تا حد فراوانی به منصفه ظهور می‌رسد؛ زیرا در هر جامعه‌ای قدرتمندان و سرمایه‌سالاران می‌کوشند قدرت و ثروت خود را افزون کنند؛ بنابراین حقوق مردم ضایع شده و از راه‌های روابط اقتصادی ناسالم و از راه تصرفات غیرقانونی و ظالمانه مردم فقیر می‌شوند. دنیای امروز با سه حق اساسی بشر؛ یعنی «حق مدنی»، «حق سیاسی»* و «حق اجتماعی»***

*. حق مدنی عبارت است از: آزادی‌های فردی، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی ایمان و باور، حق مالکیت، حق انعقاد آزادانه قرارداد و حق برخورداری از عدالت.

** حق سیاسی یعنی داشتن حق رای و حق تشکیل احزاب و انجمن‌ها و گروه‌ها و هیئت‌های گوناگون مذهبی و سیاسی و ...

*** حق اجتماعی یعنی حق چانه‌زنی صنعتی و حق رفاه (بیمه‌های بیکاری، بیماری و ...).

می‌کوشد تا حدی امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انسان‌ها را تحقق بخشد؛ اما تفاوت نگاه اسلام با غرب در این است که اولاً، با تمرکز قدرت و تمرکز ثروت مبارزه می‌کند؛ ثانیاً، از راه موعظه و پدیدساختن انقلاب درونی در ظالم سرآغاز ستم را ریشه‌کن می‌کند؛ ثالثاً، از راه اصل حق‌طلبی به مظلومین نهیب می‌زند که حق خودتان را بگیرید. در حقیقت، برخلاف دیدگاه غرب که به «اصل حق فقط گرفتنی است»، باور دارد، اسلام قائل به این اصل است که «حق، هم دادنی است هم گرفتنی» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۵، ص ۱۷۹).

جامعه‌ای که در آن، ضعیفان آن‌قدر ضعیف‌النفس باشند که نتوانند حقوق خود را مطالبه کنند، یک جامعه اسلامی نیست. پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «امتی که ضعیف آن نتواند حق خویش را بی‌لکنت زبان از قوی بگیرد، قابل احترام نیست» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۱۱). همان‌طور جامعه‌ای که در آن، ستمگران آن‌قدر از انسانیت دور باشند که حقوق مسلم ضعیفان را ندهند، جامعه اسلامی نیست. سرانجام جامعه‌ای که در آن، روابط اقتصادی سیاسی به حدی باشد که حق به حق‌دار نرسد، جامعه اسلامی نیست. اینجاست که امام سجاد علیه السلام از درگاه خداوند متعال جل جلاله عذرخواهی می‌کند و می‌گوید: «خدایا! از تو درباره ستم‌کشیده‌ای پوزش می‌طلبم که در حضور من به وی ستم رسیده و من به یاری وی برنخاسته‌ام» (همان، ج ۱، ص ۷۴۵).

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در پیمان جوانمردان [حلف‌الفضول] شرکت کرد تا امنیت اقتصادی در شهر مقدس مکه مکرمه حفظ شود (آیتی، ۱۳۷۸، ص ۶۷). امام حسین علیه السلام نیز هنگامی که حاکم مدینه مالی را به ناحق از وی غصب کرده بود، وی را به دادخواهی به‌وسیله این پیمان در مسجد مدینه تهدید کرد و مالش را پس گرفت (مرتضی‌عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

دولت اسلامی به‌ویژه مسئولان طراز اول که الگوی دیگران هستند، وظیفه دارند داد مظلومان را با سرعت و دقت بستانند (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۵۷). رسیدگی مستقیم مسئولان حکومت اسلامی به مشکل‌های مردم همواره نظام حکومتی اسلام به‌ویژه نظام اداری آن را از گزند کاغذبازی، رشوه‌خواری، مجامله و مسامحه در رسیدگی به امور مردم، افزایش هزینه‌های معاملات و در نتیجه مأیوس شدن مردم مسلمان از مسئولان و نظام، مصون و محفوظ می‌دارد (همان، ج ۲، ص ۷۱۱)؛ بنابراین دولت‌مردان وظیفه دارند تا

رودررو با مردم به‌ویژه اقشار مظلوم و محروم قرار گرفته و به درد دل‌هایشان گوش فرا دهند و در صورت درستی درخواست‌هایشان حقشان را بستانند. ملاک شناخت حق و حقوق مردمی از همین دیدارهای مردمی حاصل می‌شود (همان). اصل حق‌طلبی اثر خودش را در تمدن اسلامی و درون دولت‌های برخاسته از آن گذاشت و حاکمان مسلمان «خانه‌های مردم» را برای دادخواهی تأسیس کرده که اگر قوه قضائیه نتواند پاسخ‌گوی مردم باشد این عدالت‌خانه‌ها بتوانند جبران برخی مظالم را بکنند؛ البته به‌طور معمول عالمان دینی و مساجد در طول تاریخ تمدن اسلامی این مهم را برعهده داشتند (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۳۲ - ۳۳۳). امروزه اصل حق‌طلبی [البته مطابق با اصل تنازع بقایی حق فقط گرفتنی است] در دنیا نمادهای گوناگونی دارد که در تشکیل احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، رسانه‌های جمعی، کتاب‌ها، انجمن‌های دفاع از حقوق بشر، زنان و حتی حیوانات ظاهر می‌شود.

۸. مواسات و برادری اسلامی

ایمان به خداوند متعال ﷻ، پدیدآمدن محبت، برادری، روحیه انصاف و حق‌طلبی در فرد از عناصر هویت‌ساز «امت اسلامی» هستند. این عناصر با هم هویت جامعه اسلامی را شکل می‌دهند و امت اسلامی از راه رشد این اجزا شکوفا شده و برادری اسلامی شکل می‌گیرد؛ بنابراین بخش سوم اقتصاد (بخش خیرخواه و انفاق‌کننده) در یک جامعه اسلامی بسیار قدرتمند عمل خواهد کرد.

همان‌طور که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «برادری، با هیچ چیز همچون مواسات حفظ نمی‌شود» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ح ۹۵۷۸، ص ۷۴). امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

برادران بر سه گونه هستند: یکی آنکه از جان خویش برای دیگری مایه می‌گذارد؛ دیگری آنکه در مال خود وی را شریک می‌سازد که این دو در برادری صادق هستند. سومی کسی است که هر چه نیاز دارد از تو می‌گیرد و تو را برای خوشی خود می‌خواهد، به چنین کسی اعتماد مکن* (همان، ج ۵، ص ۱۴۵).

* «الإمام الصادق علیه السلام: الإخوان ثلاثة: مواس بنفسه، و آخر مواس بماله و هما الصادقان في الإخاء و آخر يأخذ منك البلغة و يريدك لبعض اللذة، فلا تعدّه من أهل الثقة».

آنچه در بحث «امنیت اقتصادی» بیش تر اهمیت دارد، مواسات مالی است. شاید مهم ترین مواسات مالی که در عالم بشریت پدید آمد و تاریخ تمدن را نورانی کرد، مواسات مردم یثرب نسبت به پیامبر گرامی اسلام ﷺ بود که باعث هجرت و تشکیل نورانی ترین حکومت در جهان گردید؛ اما نکته مهمی که پیروان اسلام ناب محمدی ﷺ را از دیگران متمایز می کند، این است که آنها به حداقل ها کفایت نمی کنند بلکه کوششان این است که نیازهای بنیادین دیگران را به طور کامل برطرف کنند. امام علی ﷺ می فرماید: «بهترین برادران تو کسی است که تو را در خیر (مال) خویش شریک کند و بهتر از وی آن کس است که تو را از دیگران بی نیاز سازد» (همان، ج ۵، ص ۱۵۷). برترین مرتبه جوانمردی از دیدگاه وی، به برادران مال بخشیدن و همسان آنان زندگی کردن است (همان، ج ۵، ص ۱۵۸).

از دید اسلام ناب مواسات اقتصادی و معیشتی از آثار رشد عقلی و تکامل اجتماعی انسان و تعالی جامعه مردمی است؛ فقط مؤمنان رشید و تکامل یافته تحمل و ظرفیت کشیدن بار مواسات را می توانند داشته باشند و انسان های ضعیف الایمان و دیگر انسان ها در برابر چنین دستورهایی ممکن است کفران بورزند.

عبدالاعلی بن عین گوید [برخی] از اصحاب ما نامه نوشتند و از امام صادق ﷺ مطالبی پرسیدند و مرا امر کردند که از آن حضرت درباره حق مسلمان بر برادرش بیرسم، من پرسیدم و حضرت پاسخم نگفت چون برای وداع خدمتش رفتم، عرض کردم: از شما پرسیدم و پاسخم نفرمودی، فرمود: می ترسم کفران ورزید [و گردن ننهید] همانا از سخت ترین واجبات خداوند متعال ﷻ بر خلقش سه چیز است: ۱. انصاف دادن مرد از خود تا آنجا که برای برادرش از خود نپسندد، جز آنچه را برای خود از وی می پسندد. ۲. مواسات کردن با برادر نسبت به مال. ۳. یاد خداوند متعال ﷻ در هر حال و آن سبحان الله و الحمد لله نیست؛ بلکه آن است که چیزی را که خداوند متعال ﷻ بر وی حرام کرده رها کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ح ۳، ص ۱۷۰).

امام صادق ﷺ در کلامی نورانی مسئله نیاز بیشتر و در نتیجه مسئله مطلوبیت نهایی بیشتر فرد نیازمند را در پدیدساختن حق مواسات مطرح کرده و در پاسخ به این پرسش که «کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟» می فرماید: «اینکه چیزی را که وی به آن بیشتر نیازمند است نزد خود نگاه ندارد» (همان، ج ۵، ص ۱۴۳).

اینجاست که با چنین حقی دیگر نیازمندی در جوامع اسلامی باقی نخواهد ماند و همسانی در زندگی و در سطح مصرف پدید آمده و امنیت اقتصادی واقعی تحقق می‌یابد. نهادهای اقتصادی بخش سوم در اسلام مانند وقف، قرض الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، صله رحم و ... با چنین دیدگاه انسان‌دوستانه و خدامحورانه در جوامع اسلامی به افزایش امنیت اقتصادی کمک می‌کنند.

مواسات دو چهره اخلاقی و حقوقی دارد. وجه اخلاقی مواسات، همان خیرخواهی نسبت به دیگران است؛ اما وجه حقوقیش تأمین نیازهای اولیه محتاجان است. مؤمن باید در حد امکان و توانایش نیاز برادر مؤمنش را برآورد؛ البته مراد از نیاز، نیاز شدید است. به این ترتیب چهره برتر مواسات، چهره حقوقی آن است که با عدالت کاملاً سازگار است. هرگز نباید پنداشت که پرداخت وجوه شرعی مانند خمس و زکات و کفارات، یکتا وظیفه انسان مؤمن در رفع نیازمندی‌های جامعه است. خداوند متعال ﷻ ثروتمندان و دولت را موظف ساخته است تا نیازهای شدید افراد را تأمین کنند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۲).

۹. اصل اخلاقی درخواست امنیت اقتصادی از خداوند متعال ﷻ

یکی از ویژگی‌های هر مؤمن خالص دعا کردن و درخواست هر چیز ممکن حتی چیز کوچک از خداوند متعال ﷻ است. به این ترتیب هر عامل اقتصادی مؤمنی برای حفظ و ارتقای شغل، درآمد، و داراییش لازم است به درگاه خدای قادر متعال ﷻ تضرع کرده و درخواست امنیت اقتصادی کند چرا که خود ذات اقدسش فرموده است که: «از من آنچه احتیاج داری درخواست کن، حتی علفه گوسفندت و نمک خمیرت را از من بخواه» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جهنم و اخلاق بد، ناامنی مطلق است و بهشت و اخلاق خوب، امنیت مطلق. از میان بی‌شمار اصول و احکام اخلاقی، ۹ اصل اخلاقی برای پایه‌گذاری امنیت اقتصادی در یک نظام اسلامی ارائه شده است تا از راه نظام رهبری دینی و دولت دینی و جلب اعتماد مردم این اصول اخلاقی در یک جامعه دینی عملیاتی شده و نهادینه شوند. مسئولان در نظام اسلامی با دل‌های مردم سروکار دارند و دل‌های آنان مزرعه مسئولان است. هر کسی در هر

مزرعه‌ای هر چه کاشت، درو می‌کند. اگر مردم رفتار منصفانه، عاقلانه، خداپرستانه، زاهدانه و خیرخواهانه را از قدرتمندان مشاهده کنند، به خوبی‌ها متمایل شده و امنیت اقتصادی واقعی در جامعه جاری می‌شود. در غیراین صورت، انتظار بداخلاقی‌ها و ناهنجاری‌ها، انتظار نابجایی نخواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «قلب‌های توده مردم، مانند گنجینه‌هایی است برای حاکمان آنان؛ پس آنچه را که در آنها به امانت بسپارند باز خواهند یافت، عدالت یا ستم» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۶۱۰).

اصل بنیادین حاکم بر تمام اصول اخلاقی اسلام تقواست که نشانگر حُسن فاعلی برای دیگر اصولی است که حُسن فعلی را نشان می‌دهند. خداترسی، ترس و دوری از گناه و قرب به خداوند متعال جل جلاله در ماهیت تقوا قرار داشته و باعث طهارت روح و کرامت اکتسابی می‌شوند؛ اما اصول اخلاقی امنیت اقتصادی به ترتیب عبارت هستند از: ثروت خیر بوده و حرمت دارد؛ کار اقتصادی ارزشمند بوده و حرمت دارد؛ پای‌بندی به عهد و پیمان؛ راست‌گویی؛ رعایت امانت؛ انصاف؛ حق‌طلبی؛ مواسات و برادری اسلامی و درخواست امنیت اقتصادی از خداوند متعال جل جلاله.

این اصول نه‌گانه اخلاق اسلامی در حوزه امنیت اقتصادی و نظام‌سازی اقتصادی اسلام اهمیت فراوانی دارند و باید در تدوین برنامه‌های اقتصادی در یک جامعه اسلامی لحاظ شوند. عدم توجه به این ارزش‌ها باعث بی‌اعتمادی مردم و کاهش اقبال عمومی به نظام اسلامی شده و شکست آن را به دنبال دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام چهار معیار برای شکست دولت‌ها ارائه کرده است: «یستدلّ علی ادبار الدّول بأربع: تضييع الاصول، و التمسك بالغرور، و تقدیم الأراذل، و تأخیر الأفاضل» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ح ۱۰۹۶۵، ص ۴۵۱)؛ یعنی اگر انسان خواست ببیند نظامی می‌ماند یا سقوط می‌کند، چهار معیار را باید بررسی کند: اگر خدای ناکرده این چهار چیز در نظامی وجود داشت، آن نظام سقوط می‌کند و اگر نبود، برای همیشه می‌ماند. این چهار معیار عبارت هستند از:

۱. اگر اصول ارزشی و اخلاقی ضایع شود، ظلم جایگزین عدل و خیانت، جایگزین امانت و ...
۲. اگر انسان، مغرور شود.
۳. افراد متعهد، مؤمن، امین، لایق و با تجربه گوشه‌نشین شوند؛
۴. اشخاص رذل، بدسابقه، بد اخلاق و سست‌باور مصدر کار قرار گیرند.

بنابراین برای اصلاح و حفظ نظام اسلامی خود باید خودمان را اصلاح و حفظ کنیم، به طوری که مسائل ارزشی در تدوین و تهیه برنامه‌ها به طور کامل ملحوظ شود و رعایت حقوق مجریان فاضل و تقدیم آنان در مقام اجرا بر دیگران محفوظ باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۲۶۶).

تحقق امنیت اقتصادی فقط به افزایش ظرفیت‌های درونی افراد و ارزش‌های نه‌گانه پیش‌گفته بستگی ندارد؛ بلکه باید ساختارهای حقوقی و سیاستی را نیز از این ارزش‌ها پر کرد. در حقیقت، مجموعه ظرفیت‌ها و نظارت‌های درونی افراد، سنت‌های اخلاقی اسلامی درون جامعه و بازار، قوانین اساسی، تفصیلی و مقررات دولتی و سیاست‌های مبتنی بر اخلاق اسلامی هستند که می‌توانند امنیت اقتصادی پایدار، عادلانه و همدلانه را پدید آورند.

منابع و مأخذ

۱. آیتی، محمدابراهیم؛ تاریخ پیامبر اسلام؛ ج ۶، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن؛ تحف العقول؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن‌فهد حلی؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ ج ۱، قم: دار الکتب اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴. بابایی، احمدعلی؛ برگزیده تفسیر نمونه؛ ج ۱۳، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
۵. جوادی‌آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ تفسیر ترتیبی قرآن کریم؛ ج ۲ و ۱۴، ج ۱ و ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۶. _____؛ فلسفه حقوق بشر؛ محقق سیدابوالقاسم حسینی، ج ۵، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۷. _____؛ مبادی اخلاق در قرآن کریم، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ محقق حسین شفیعی؛ ج ۱۰، ج ۶، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۷.
۸. جهانیان، ناصر؛ «تعریف و جایگاه امنیت اقتصادی در اسلام»؛ اقتصاد و بانکداری اسلامی، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۱.
۹. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاة؛ ترجمه احمد آرام؛ ۶ جلدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.

۱۰. خوانساری، جمال‌الدین محمد؛ شرح غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۱۱. دیلمی، شیخ‌حسن؛ إرشاد القلوب إلى الصواب؛ ج ۱، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۲. سیدرضی؛ نهج البلاغة (صبحی صالح)؛ قم: موسسه دارالهجرة، [بی تا].
۱۳. شعیری، تاج‌الدین؛ جامع الأخبار؛ ج ۱، قم: انتشارات رضی، ۱۴۰۵ق.
۱۴. شهید اول؛ الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة؛ ترجمه عبدالهادی مسعودی؛ ج ۱، قم: انتشارات زائر، ۱۳۷۹.
۱۵. شیخ صدوق؛ التوحید للصدوق؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
۱۶. _____؛ الخصال؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
۱۷. _____؛ أمالی الصدوق؛ ج ۵، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۱۸. _____؛ علل الشرائع؛ قم: داوری، [بی تا].
۱۹. _____؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. عطاردی، عزیزالله؛ ایمان و کفر؛ تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۸.
۲۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمدبن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۴. محدث نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل؛ قم: مؤسسه آل‌البتی، ۱۴۰۸ق.
۲۵. محقق داماد یزدی، سیدمصطفی؛ قواعد فقهی؛ ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. مرتضی عاملی، جعفر؛ الصحیح من سیرة النبی الأعظم؛ ج ۴، بیروت: دار الهادی - دار السیرة، ۱۴۱۵ق.
۲۷. مشکینی، علی‌اکبر؛ ترجمه احمد جنتی؛ نصاب؛ ج ۲۴، قم: الهادی، ۱۳۸۲.
۲۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۶.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۳۰. منتظری نجف آبادی، حسین علی؛ مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، چ ۱، قم: مؤسسه کیهان، ۱۴۰۹ق.
۳۱. نظریور، محمدنقی و مصطفی منتظری مقدم؛ «فرهنگ اعتمادساز در اندیشه دینی و نقش آن در توسعه اقتصادی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۳۱، ۱۳۸۷.
۳۲. ویلبر، چارلز ک؛ «اقتصاد و اخلاق»؛ ترجمه هاشم راعی؛ روزنامه دنیای اقتصاد، ش ۲۷۳۴، سه شنبه ۲۱ شهریور ۱۳۹۱.